

پیدایش و گسترش آیین تشیع در هند با تأکید بر نقش ایرانیان

دکتر اصغر قائدان *

چکیده

هندوستان از معدود کشورهایی است که در آن تنوع مذاهب و ادیان و نحله‌های فکری فراوان است. اسلام به عنوان یکی از دین‌های مطرح در جامعه هند، حدود ۱۲۰ تا ۱۵۰ میلیون پیرو دارد که از این تعداد، حدود ۲۰ تا ۳۰ میلیون نفر به آیین تشیع گرایش دارند. تشیع از قرن دوم هجری از طریق بازرگانان، رجال و اصحاب ائمه شیعه و در قرون چهارم و پنجم توسط داعیان و مبلغان فاطمی و اسماعیلی وارد این سرزمین شد و گسترش یافت. از آنجا که هند از مراکز خلافت اسلامی بود، مهاجران و خاندان‌های شیعی فراوانی به این منطقه وارد شدند و در قالب فرقه‌های زیدی، اسماعیلی (اعم از بهره‌ها و آقاخانیه) و اثنی عشری تشیع را گسترش دادند. پس از چند قرن تلاش، شیعیان توانستند در چندین منطقه هند به حاکمیت سیاسی دست یابند و حکومت‌های مستقلی هم‌چون بهمنیان، عادل شاهیان و بابریان تشکیل دهند که عمده رجال، دولت‌مردان و پادشاهان آنها از شیعیان یا از حامیان و مروجان شیعی بودند. بدین ترتیب، این حاکمیت‌ها بستر لازم را برای گسترش تشیع فراهم کردند. علاوه بر این، حضور دولت‌مردان ایرانی‌الاصل در حکومت‌های هند، از جمله بابریان و ارتباطات عمیق و گسترده آن دولت‌ها با دولت‌های شیعی ایران مانند صفویه، تأثیر عمده‌ای در گسترش تشیع در هندوستان داشته است. امروزه، آیین تشیع در این سرزمین به علت برگزاری مراسم باشکوه عزاداری و نیز اعیاد شیعی، ظهور و جلوه‌ای پررنگ در جامعه هندو و مسلمان داشته و حتی بسیاری از هندوان را به شدت تحت تأثیر قرار داده است.

مقدمه

سرزمین هندوستان که یکی از بزرگ‌ترین مراکز مهم تمدنی و تاریخی است، از ابتدا تاکنون شاهد حضور ادیان و مذاهب گوناگون بوده است. بسیاری از این مذاهب و ادیان از خارج به این سرزمین

* جناب آقای دکتر اصغر قائدان استادیار تاریخ در دانشگاه امام حسین (ع) می‌باشد.

وارد و در آن ساکن شده‌اند. دین اسلام نیز از طریق تجارت و در برخی موارد با تهاجم نظامی وارد هندوستان شد و از همان ابتدا به سبب دوری این سرزمین از مرکز خلافت اسلامی، تشیع به عنوان یک مذهب منتقد و معترض به حاکمیت سیاسی و خلافت، که همواره در جست‌وجوی پناهگاه‌ها و مراکزی برای رشد و بالندگی خویش بود، هندوستان را مأمنی مناسب یافت. شیعیان به ویژه معارضان شیعه در این سرزمین دور از دسترس خلفا، به رشد و گسترش تشیع پرداختند و محبت خاندان پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) را با خود به این سرزمین بردند. شیعیان در قالب فرقه‌های مختلف از جمله زیدیه، اسماعیلیه و اثنی عشری نقش ویژه‌ای در این راه ایفا کردند. تشکیل سلسله‌های شیعی در جنوب هند با کمک سلاطین ایرانی به ویژه صفویان، حضور گسترده و پرنفوذ ایرانیان در دستگاه‌های حکومتی هند و حضور مبلغان و داعیان اسماعیلی و شیعی در این سرزمین روند گرایش به تشیع را سرعت بخشید؛ به گونه‌ای که در حال حاضر از ۱۵۰ میلیون جمعیت مسلمان هند، حدود ۲۵ میلیون نفر به شیعه گرایش دارند. مزارها، ابنیه‌ها، حسینیه‌ها، مساجد و مدارس شیعی هندوستان امروزه نقش ویژه‌ای در گسترش و تثبیت فرهنگ شیعه در این سرزمین ایفا می‌کنند؛ به ویژه عزاداری امام حسین(ع) و گرامی‌داشت خاطره شهیدان کربلا، نه تنها در میان شیعیان بلکه در اهل سنت و حتی هندوها حاکی از محبت عمیق مردم هند نسبت به خاندان و ذریه رسول خدا (ص) و ائمه اطهار است. ما در این تحقیق برآنیم تا پیدایش شیعه در هند و نقش شیعیان در تحولات سیاسی این سرزمین را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. سؤال اصلی در این تحقیق آن است که اولاً، چه فرقه‌هایی تشیع را در هند رواج دادند و ثانیاً، کدامیک نقش بیشتری داشته‌اند و در حال حاضر وضعیت هریک از آنان چگونه است؟

۱. ورود تشیع به هند

در خصوص ورود اسلام به هندوستان که در نیمه دوم قرن اول هجری صورت گرفته است، هیچ نقطه ابهامی وجود ندارد، اما نمی‌توان به درستی زمان ورود تشیع را به هند مشخص کرد. با این حال، در یکی از متون تاریخی یعنی *مرآت احمدی* اثر ملا محمدعلی نامی، آمده که وی نخستین مبلغ تشیع در هند بوده است.^۱ برخی نیز از ملا احمد نامی یاد می‌کنند که در ۴۶۰ ق. وارد هندوستان شد و به همراهی دو تن به نام‌های ملا عبدالله و نورالدین به گسترش تشیع در این سرزمین پرداخت. این قول اخیر صحیح‌تر می‌نماید؛ زیرا نامه‌ای از مستنصر فاطمی در آن سال در دست است که از ملا عبدالله نامی یاد کرده که به نظر می‌رسد همین فرد باشد. او به عنوان یکی از داعیان خلیفه فاطمی رسماً با حکمی از یمن به سوی این سرزمین رفت و در گجرات ساکن شد و به تبلیغ آیین تشیع پرداخت. او توانست راجپوتی منطقه گجرات به نام «سیدراج جی‌سینگ» را به اسلام دعوت و او را به شیعه

متماایل کند.^۲ در هر حال، ورود تشیع به هند از طریق دو فرقه زیدیه و اسماعیلیه صورت گرفته و توسط آنها نیز گسترش یافته است.

الف) فرقه زیدیه

در دوران امامت امام زین العابدین (ع) ارادت و علاقه مردم سند به تشیع، بعد تازه‌ای به خود گرفت. یکی از همسران امام (ع) اهل سند بود؛ پسری که او از امام زین العابدین (ع) به دنیا آورد، همان زید «شهید» بود. در زمان حکومت حجاج بن یوسف بر ایالات شرقی هند، گسترش تشیع تقریباً متوقف شد. در زمان سلیمان (۹۹-۹۶ق) خلیفه اموی، اداره سند از کنترل خارج شد. بعضی از شیعیان برجسته که تحت آزار و اذیت خلفای بنی‌امیه بودند در مناطق دور از خلافت بنی‌امیه پناهگاهی برای خود به دست آوردند. سند، غور، خراسان و ماوراءالنهر به مراکز قیام‌های شیعی تبدیل شد. فردی به نام «زید هندی» یا سندی که در رکاب زید بن علی (ع) جنگید، در سال ۱۲۱ قمری (۷۳۹م) در آنجا کشته شد.^۳ گرچه در قرن دوم هجری، زیدیه فعالانه تشیع را رواج دادند، بعضی از اهالی سند مثل خاندان کابلی‌ها پیرو امام جعفر صادق (ع) بودند. از مشهورترین راویان حدیث امام جعفر صادق (ع) آبان سندی، خالد سندی و فرج سندی هستند. اما تأثیر تعلیمات آنها در سند چندان روشن نیست.^۴ در قرن سوم هجری، ابوعبدالله جعفر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر الاطرف بن علی بن ابی طالب (ع) از حجاز وارد ملتان شد. او پسران متعددی داشت که در این مأموریت از او حمایت می‌کردند. آنها با خانواده‌های حکام محلی و شخصیت‌های برجسته آنجا پیوند خانوادگی برقرار کردند و این امر موجب تحکیم تشیع شد.

ب) فرقه اسماعیلیه

علت آمدن اسماعیلیان در قرون سوم و چهارم هجری به شبه‌قاره هند، در راستای گسترش سراسری این اعتقاد و پناه جستن ایشان از تعقیب و آزار خلفا بوده است. مقدسی که در سال ۳۷۵ (هـ.ق) به ملتان رفته، نوشته است: «مردم ملتان شیعه هستند، دوبار در روز در اذان خود «حی علی خیر العمل» و تکبیر می‌گویند ... مردم اینجا همیشه هدایایی برای مصر می‌فرستند. در ملتان نام خلفای فاطمی را آشکارا در خطبه نماز جمعه می‌برند و هر روز نیز بر شمارشان افزوده می‌شود». ابوریحان بیرونی که در سال ۴۲۴ هـ.ق تحقیق ماللهند را تألیف کرده است، می‌گوید: «ظهور قرمطیان حدود صد سال پیشتر از زمان ما واقع شده است».^۵

قدرت گرفتن اسماعیلیه در هند، ابتدا از طریق تهاجم نظامی نبود، بلکه تشکیلات سازمان‌یافته و منضبط برای گسترش تعلیم، به اضافه جذابیت برخی از تعلیم و مناسک سری، خلسه و سیر درونی

در عبادات و سرانجام، نقش پیر و داعی که مشابه نقش رهبران معنوی هندو بود، عامل گسترش این تعالیم در بین هندوان شد. حتی به رغم آنکه حکومت اسماعیلیان در بخشی از سرزمین هند، یعنی ملتان که امروزه در پاکستان قرار دارد، به دست غزنویان و غوریان سرنگون شد، از ادامه فعالیت‌های تبلیغی شعب مختلف اسماعیلیان در هند کاسته نشد. مبلغان این فرقه، عموماً از دو ناحیه یمن و ایران به هند می‌رفتند و از نظر تشکیلاتی، نحله‌های مختلف اسماعیلی به یکی از این دو مرکز وابسته بودند.^۶ مناطق شمالی پاکستان در مرز چین، امروزه تحت کنترل مذهب اسماعیلیه است.

- بُهره‌های اسماعیلی

بُهره یا بهرا کلمه‌ای گجراتی است که ریشه هندی دارد و در اصل «وهروو» به معنای «تجارت» است؛ زیرا نخستین گروندگان به مذهب اسماعیلی در گجرات از بازرگانان بودند.^۷ این شعبه اسماعیلی هم‌اکنون در کشورهای مختلف جهان نیز پیروانی دارد. بُهره از دو گروه اجتماعی بازرگانان و کشاورزان تشکیل شده است. گروه بازرگانان به اسماعیلیه طیبیه نیز معروف‌اند، بقیه مسلمانان اهل سنت و جماعت هستند.

عبدالله، اولین داعی فاطمی، به امر المستنصر بالله، خلیفه فاطمی، وارد هند شد و در سال ۴۶۰هـ در بندر کامبای در جنوب هند اقامت گزید. وی تمام عمر خویش را به تبلیغ مذهب اسماعیلیه در کامبای پرداخت و در همان‌جا نیز از دنیا رفت.^۸ در سال ۴۸۷هـ افضل، پسر بدرالجمالی، جانشین پدر در امور دولت فاطمی شد. بعد از المستنصر، پسرش مستعلی خلیفه شد و پسر دیگرش نزار از اطاعت برادر خود سر باز زد. اما سپاه افضل قیام طرف‌داران او را سرکوب کرد و در این درگیری نزار کشته شد. پس از آن، عده‌ای از اسماعیلیان امامت نزار را تبلیغ کردند، از این رو، به نزاریه معروف شدند که تداوم آن اکنون، در فرقه آقاخانیه متجلی شده است. بعد از مرگ مستعلی، خلافت به سستی و ضعف گرایید تا اینکه خلیفه الامر کشته شد. عده زیادی خلیفه بعدی را قبول نکردند و گفتند که پسر شیرخوار آمر به نام طیب که گم شده، امام غایب و منتظر است و پس از وی، دیگر امامی نخواهد آمد. این گروه را که بُهره‌های هند از آنان هستند «اسماعیلیه مستعلویه - طیبیه» می‌نامند، در برابر مستعلویه - حافظیه که پیروان الحافظ، خلیفه یازدهم، بودند.

یوسف بن سلیمان اولین فرد از بهرها در سال ۹۴۶هـ به عنوان بیست و چهارمین داعی مطلق برگزیده شد و در همین سال مقر دعوت خویش را از یمن به هند انتقال داد. اسماعیلیان طیبیه هند نیز نقش مهمی در انتقال مقر داعی خود به هند ایفا کردند. هم‌چنین رهبران اسماعیلیه میان طرف‌داران هندی خود محبوبیت داشتند و این عامل آنان را تشویق کرد تا به هند سرازیر شوند. به هر حال، اسماعیلی‌های مستعلویه در هند با ورود به مرحله جدید و نیز انتقال پایگاه مذهبی خود به آن کشور، حیات تازه‌ای یافتند. از این زمان، جامعه بُهره اسماعیلی در گجرات توسعه بیشتری پیدا

کرد و عده زیادی از هندوها به ویژه در مناطق کامبای، پاتن، سید پور و بعدها احمدآباد - که پایگاه دعوت در هند شد - مذهب اسماعیلی را پذیرفتند.^۹

اگرچه اسماعیلیان به نواحی مختلف هند مانند دهلی، سند و دکن هجرت کردند، آنچه در هند کنونی از بازماندگان فرقه مستعلویه یافت می‌شود، همین بهره‌ها هستند. اسماعیلیان زمانی در سراسر هند مبلغانی داشتند و در مواردی با حاکمان هندو روابط حسنه برقرار کرده بودند. اما با سرکار آمدن حاکمان سنی مذهب در سال ۶۹۷ هـ در گجرات، عرصه بر آنان بسیار تنگ شد. در زمان پادشاهی اکبر شاه مغول، از او تقاضای آزادی فعالیت‌های مذهبی برای مستعلویان کردند که او پذیرفت و داعی مطلق از این فرصت به خوبی بهره‌برداری و جامعه بهره را دوباره احیا کرد؛ ولی این وضعیت چندان دوام نیافت. هنگامی که اورنگ زیب به پادشاهی رسید، به تحریک اهل سنت فعالیت مذهبی اسماعیلیان را در هند ممنوع کرد و به تعقیب آنان در هر نقطه‌ای پرداخت. بر این اساس در زمان او اعمال مذهبی بهره مستعلویه - طیبیه به کلی تعطیل شد.^{۱۰} اما با مرگ اورنگ زیب (۱۱۱۸ هـ) دوباره آنان آزادی فعالیت مذهبی یافتند. حاکمان بعدی هند نیز به طور کامل به اسماعیلیان آزادی فعالیت ندادند تا اینکه در زمان چهل و سومین داعی مطلق، عبدالعلی سیف‌الدین، بریتانیا بر شبه‌قاره استیلا یافت. از این زمان، بهره‌ها به طور کامل از آزار و اذیت‌هایی یافتند، ولی کشمکش‌های داخلی بر سر جانشینی و مسائل مالی و نیز درگیری با سایر مسلمانان هند و با هندوها همچنان از ویژگی‌های تاریخ بعدی بهره‌های داودی است. چهل و ششمین داعی مطلق داودیان، محمد بدرالدین که آخرین داعی از راجپوت‌های گجرات نیز بود، قبل از آنکه در میان عموم مردم جانشین خود را تعیین کند در سال ۱۲۵۶ هـ از دنیا رفت. این مسئله باعث شد تا در امر جانشین میان جماعت بهره داودی نزاع‌های سخت درگیرد که تا امروز نیز ادامه دارد.

بهره‌ها که اصالتاً هندی هستند، اکنون در بسیاری از کشورهای آسیایی، آفریقایی، اروپایی و آمریکایی اقامت دارند. دانش‌پژوهان اسماعیلیه معتقدند اکنون در جهان حدود پانصد هزار نفر بهره وجود دارد که عمده آنان بهره داودی هستند.^{۱۱} بیش از چهارپنجم این تعداد در هند زندگی می‌کنند و بیش از نیمی از بهره‌های داودی هند در گجرات و حدود شصت هزار نفر در بمبئی و هند مرکزی سکونت دارند. بیشترین داودی‌های مقیم خارج که تعدادشان کمتر از سی هزار نفر است در کشور پاکستان در شهر کراچی زندگی می‌کنند. بزرگ‌ترین جمعیت بهره‌های اسماعیلی بعد از پاکستان در کشورهای شرق آفریقا، تانزانیا، کنیا و اوگاندا هستند. اما کل جمعیت سلیمانی‌ها از هفتاد هزار نفر تجاوز نمی‌کند که عمدتاً در یمن زندگی می‌کنند. بهره‌های سلیمانی شبه‌قاره هند به جز در شهرهای بمبئی، بارودا، احمدآباد و حیدرآباد دکن در جای دیگر یافت نمی‌شوند. سلیمانی‌ها که اقلیت کوچکی هستند همواره در تلاش بوده‌اند تا به مناصب دولتی؛ از جمله به دستیاری نخست‌وزیر و نیز ریاست

دیوان عالی کشور در زمان آقای راثو در اواسط دهه ۹۰ دست یابند. همچنین باید از بدرالدین طبیب‌جی، از نخستین دبیران کاست‌های حزب کنگره، یاد کرد. امروزه جماعت بهره‌ها در مجموع وضعیت اقتصادی بسیار خوبی دارند. اگرچه اماکن مقدس آنان در احمدآباد و گجرات است، امام و رهبر فعلی‌شان سیدنا برهان‌الدین در بمبئی اقامت دارد و مریدان وی با او ارتباط تشکیلاتی دارند. بهره‌ها به رغم آنکه شیعه اسماعیلی هستند، با جمهوری اسلامی هیچ‌گونه تعامل و روابطی ندارند.^{۱۲}

- خوجه‌های اسماعیلی

در قرن پنجم هجری، نیروی اصلی که از ادعای نزار برای امامت پس از مرگ مستنصر حمایت می‌کرد، حسن صباح بود. طبق ادعای خوجه‌ها، حسن یا به تعبیر آنان حسن‌علی ذکرةالسلام، نخستین داعی را به نام نورستگر یا معلم نور حقیقی به هند فرستاد. ورود آقاخان به هند از طریق ایالت سند و هم‌زمان با لشکرکشی بریتانیا به این ایالت بود. آقاخان با استفاده از منابع مالی که از زکات اسماعیلیان فراهم شده بود و با توجه به تجربیات قبلی نظامی خود، یک دسته سواره‌نظام تشکیل داد و در لشکرکشی سند خدمات ارزشمندی به بریتانیا عرضه داشت. حکومت هند - بریتانیا نیز به پاس این خدمات، سالیانه دوهزار پوند استرلینگ برای او مقرری تعیین و لقب «والاحضرت» یا «پرنس» را به او به صورت موروثی اعطا کرد.^{۱۳}

به این ترتیب، اسماعیلیان خوجه برخلاف رویه قبلی و روش بهره‌ها، با ورود آقاخان وارد عرصه سیاست شدند و همکاری صمیمانه‌ای را با دولت استعمارگر انگلیس آغاز کردند. آقاخان در هند ماندگار شد و در منصب رهبری مذهبی و اجتماعی خوجه‌های اسماعیلی به موقعیت بسیار بالایی دست یافت. فرزندان و نوادگان او نیز به صورت موروثی به عنوان امام و رهبر اسماعیلیان به ترتیب، زمام امور را به دست گرفتند.^{۱۴}

در سال ۱۹۰۱م. گروهی از خوجه‌ها به کیش شخصیت‌پرستی اسماعیلیان که در تملق از آقاخان متجلی شده بود، انتقاد کردند؛ زیرا آن را شبیه اعتقادات شرک‌آمیز هندویی در تجلی خدا در اجساد انسان‌ها می‌دیدند. به همین علت، آنان با پذیرفتن تشیع اثنی عشری راه خود را جدا کردند و امروزه، خوجه‌های اثنی عشری در هند، کنیا، تانزانیا، انگلیس، آمریکا و کانادا مجموعه‌های بسیار متشکلی را ایجاد کرده‌اند. آنان خود را درگیر کارهای حکومتی نکرده‌اند، ولی از نظر فعالیت‌های تجاری بسیار موفق بوده‌اند و در عین حال، در حفظ اعتقادات و انتقال فرهنگ اسلامی شیعی به نسل بعد خود، بسیار سازمان‌یافته عمل کرده و با استفاده از تکنیک‌های آموزشی و مدیریتی روزآمد، موفقیت‌های چشم‌گیری داشته‌اند. این گروه نیز ازدواج‌های درون‌گروهی دارند و حلقه‌های معاشرتی، به خصوص حلقه مراسم عبادی‌شان بسته است.^{۱۵} اکنون رهبر خوجه‌های اسماعیلی، پرنس کریم آقاخان، معروف

به آقاخان چهارم در انگلستان زندگی می‌کند و هر از گاهی نیز به هند می‌آید^{۱۶} و در مراسم ویژه روز تولدش هم‌وزنش به او طلا هدیه می‌کنند.^{۱۷}

ج) شیعیان اثنی عشری

حضور تشیع امامیه در هند، بیشتر در قالب مهاجرت ایرانیان دیده می‌شود. یکی از مناسب‌ترین کشورها برای مهاجرت، هندوستان بود که از زمان حمله مغول مأمّن بسیاری از ایرانیان شده بود. برای نمونه، غیاث‌الدین بلبن، پادشاه دهلی (قرن هفتم هجری) افتخار می‌کرد که پانزده امیر و بسیاری از ادیبان ایرانی فراری را در دستگاه حکومتی خود پناه داده است. ظاهراً در این مهاجرت‌ها، بسیاری از آثار نویسندگان قدیمی و نیز تألیفات علامه حلی و شاگردانش که در زمان اولجایتو خدابنده (۷۱۳-۷۰۳ق) زندگی می‌کردند، به هند منتقل شد.

در حکومت فیروزشاه تغلق (۷۵۱-۷۵۰ق) تعداد شیعیان اثنی عشری افزایش یافت. مخالفان آنان را رافضی می‌نامیدند و از نزاری‌ها یا اسماعیلی‌های مستعلویه که به آنها ملاحدّه یا قرامطه می‌گفتند، جدا می‌دانستند. از این رو، شیعیان در این دوران ناچار بودند تقیه کنند؛ زیرا پادشاهان تغلق دهلی [نسبت به] شیعیان تعصب داشتند، در رأس آنان فیروزشاه تغلق تحت تأثیر علمای اهل سنت به کشتن شیعیان به اصطلاح آنها، رافضی‌کشی می‌پرداخت.

– حکومت‌های شیعه جنوب هند و دکن

نخستین برهه زمانی که شیعیان با ماهیت مستقل به عنوان یک مذهب و گروه مطرح شدند، دوره سلطنت بهمنی‌ها بود که از قرن هشتم هجری (چهارم میلادی) در منطقه جنوبی دکن سلطنت می‌کردند.^{۱۸} از جمله این امیران، علاءالدین حسن گانگوی ایرانی‌الاصل و از درباریان تغلق بود که در سال ۸۴۸ هـ ق پس از جنگ و گریزی با لشکریان اعزامی محمد تغلق در دولت‌آباد، اعلام استقلال کرد و بر تخت سلطنت نشست. او که نسبت خود را به بهمن، پسر اسفندیار، پادشاه اسطوره‌ای ایران – در شاهنامه ذکر او رفته است – می‌رساند، خود را به بهمن‌شاه ملقب و سلسله بهمنی‌ها را تأسیس کرد.

در میان نسل ایرانی مهاجرین به هند، عده‌ای از عرفای شیعه نیز وجود داشتند که به علت حسن خلق و کرامات معنوی، در شیعه کردن مردم و امرا موفقیت‌های زیادی کسب کردند. از میان ایشان می‌توان از میرسیدگیسو دراز نام برد. پادشاهان بهمنی به خصوص فیروزشاه، علاءالدین حسن و محمدشاه به رغم تلاش در اجتناب از تحریک اکثریت سنی‌مذهب، به اشکال گوناگون ارادت خود را به اهل بیت و مذهب تشیع ابراز می‌کردند. میدان دادن به مهاجرین ایرانی تبار در زمینه‌های فرهنگی، نظامی و اقتصادی، همچنین صرف مبالغ هنگفت برای زیارت قبور ائمه، ساختن مساجد بزرگ که در

آنها اسم ائمه و پنج تن آل عبا گج‌بری شده بود، پرداخت کمک و اعانه به شیعیان و سادات و بزرگداشت اولیای تصوف، شیوه‌هایی بود که این پادشاهان گرایش خود را به تشیع بروز می‌دادند.

در سال ۸۹۴ هـ یوسف عادل‌شاه، سلطنت مستقل عادل‌شاهیان را در بیجاپور تأسیس کرد، کمی پس از آن نظام شاهیان در احمدنگر و عماد شاهیان در بُرار و در نهایت، در سال ۹۱۸ هـ ق سلسله قطب شاهیان در گلکنده قلمرو حکومت بهمنی‌ها را تا اواسط قرن دهم هجری به منطقه کوچکی محدود کرد. در واقع، منطقه حاکمیت سلسله بهمنی در میان پنج سلسله تقسیم شد.^{۱۹}

قطب شاه (۹۵۰-۹۱۸ هـ ق) پادشاهی گلکنده را به عنوان یک حکومت شیعی پایه‌گذاری کرد که در آن خطبه ائمه دوازده‌گانه شیعه خوانده می‌شد. گلکنده تمدن شیعی را که توسط نجای ایرانی، نظیر میرمحمد مؤمن استرآبادی مایه می‌گرفت، بسط و تکامل بخشید. مؤسس سلسله قطب شاهیان، سلطان قلی از اعقاب قراقویونلوهای ترک ایرانی و شیعه و متولد اسدآباد همدان بود که بر اثر حمله رقبای خود، یعنی آق‌قویونلو، به هند گریخت. او به علت لیاقت، دانش و هنرش نزد سلطان محمد سوم بهمنی ارج و قرب یافت. وی از مریدان مشایخ صفوی بود و به همین علت، در زمان وی، در خطبه‌های نماز جمعه نام شاه اسماعیل صوفی را مقدم بر نام او می‌بردند.

در زمان فرزند وی، ابراهیم، حیدرآباد به نام مقدس امیرالمؤمنین علی(ع) بنیان گذاشته شد و به پایتختی سلسله قطب شاهیان درآمد و مرکز شکوفایی هنر، معماری و ادبیاتی شد که از فرهنگ ایرانی الهام گرفته بود. این سلسله سرانجام در سال ۱۹۰۸ هـ ق به دست اورنگ زیب که با شیعیان معاندت خاصی داشت، سرنگون شد.^{۲۰}

مؤسس نظام شاهیان، احمدنظام‌شاه، برهمن‌زاده هندی بود که پس از اسارت به دست شاهزاده بهمنی اسلام آورد و بعدها مورد توجه پادشاهان بهمنی، به‌خصوص محمود گاوآن، وزیر شیعه ایشان، قرار گرفت و به تشیع گرایش یافت. جانشین او، برهان، شیعه تمام‌عیاری بود که نام خلفای سه‌گانه را از خطبه انداخت و شاه‌ظاهر ایرانی شیعه را به وزارت خود برگزید. وی با درایت، این حکومت را توسعه داد. تشیع مذهب رسمی این سلسله بود و در نهایت، در سال ۱۰۴۴ هـ ق بساط این سلسله به دست شاه جهان، از آخرین پادشاهان بابری، برچیده شد.

۲. نقش ایرانیان در گسترش تشیع در هند

ایرانیان نقش ویژه‌ای در گسترش تشیع در هند داشته‌اند. در دوران تغلقیان و خلجیان، بسیاری از ایرانیان از خراسان به هند مهاجرت کردند که در میان آنها، علما و اندیشمندان شیعی نیز حضور داشتند، از جمله ملامحمدعلی معروف به پیرپرواز، میرسیدعلی همدانی و میرشمس‌الدین عراقی. علاوه بر آن، برای چند قرن حکومتی در هند تأسیس شد که پشتوانه نظامی و سیاسی آن ایران بود.

حکومت بابریان که با حمایت ایرانیان و دولت صفوی در هند به قدرت رسید، نقش ویژه‌ای در این خصوص داشت. در میان آنان کسانی همچون همایون و اکبر شاه نقش برجسته‌تری دارند. همایون، جانشین بابر، به دعوت شاه طهماسب به ایران رفت. او از هرات دیدار و از طریق جام به مشهد و زیارت امام رضا(ع) مشرف شد و سپس به سلطانیه دربار شاه رفت. شاه به درخواست کمک همایون برای دستیابی به قدرت از دست‌رفته در هند، قول مثبت داد، مشروط بر آنکه که وی تشیع را بپذیرد؛ همان‌گونه که پدرش بابر را ناچار کرده بود در برابر اخذ کمک‌های نظامی از صفویه، تشیع را به عنوان مذهب خویش اعلام کند. در هر حال، همایون به قاضی‌القضات صدرجهان اطمینان داد که پیرو مخلص اهل بیت پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) است. وی آیین تشیع را در حضور شاه رسماً پذیرفت و در یک سخنرانی نام‌های ائمه شیعه را به نیکی یاد کرد.^{۲۱} همایون با دریافت کمک‌های نظامی شاه طهماسب به هند لشکر کشید و موفق شد مجدداً آنجا را فتح کند. از آن هنگام درباریان و نظامیان دستگاه حکومتی همایون که عمدتاً ایرانیان همراه پادشاه بودند و مذهب شیعه اثنی عشری داشتند، به ترویج تشیع به ویژه برگزاری مراسم و آداب مربوط به شیعه در جامعه هند پرداختند.

یکی دیگر از پادشاهان بابری که نقش ویژه‌ای در گسترش تشیع در هند داشت اکبر شاه (۱۵۴۲-۱۶۰۵ ق) بود. دربار اکبر به مکانی برای بحث و جدال علمی بین شیعیان و اهل تسنن تبدیل شده بود و اکبر برای پاسخگویی به ابهامات اهل سنت، برخی از بزرگان و علمای شیعه را به دربار خود فرا می‌خواند و از آنها می‌خواست تا به مباحثه با علمای سنی بپردازند. علاوه بر آن، او از شیعیان در مناصب حکومتی بهره می‌برد، از جمله اینکه ملامحمد یزدی را در سال ۱۵۸۰م به سمت نخست‌وزیری در جانپور منصوب کرد.^{۲۲}

پس از اکبر، شاه جهان نیز در گسترش تشیع در هند نقش ویژه‌ای داشت؛ اما از زمان جانشین شاه‌جهان، اورنگ زیب که از مخالفان سرسخت شیعه بود و سپس جهانگیر، رشد و گسترش تشیع در هند با دشواری و حتی توقف روبه‌رو شد. بسیاری از بزرگان شیعه و نیز اسماعیلیان کشته و اعدام شدند یا به زندان افتادند و اورنگ زیب کوشید تا شیعیان احمدآباد را به پذیرش مذهب تسنن ناچار سازد.

از خاندان‌های مشهور ایرانی که از سادات بیهقی و سبزواری بودند باید از میرسید محمود بیهقی یاد کرد. او که به علت تهاجمات تیمور ناچار شده بود با خاندانش به مشهد برود، پس از زیارت امام رضا(ع)، و خوابی که دیده بود با سادات دیگر بیهقی به سوی کشمیر مهاجرت کرد و پس از چندی به دهلی رفت و در دربار سلطان قیاس‌الدین تغلق (۷۹۰ق) پناه گرفت.^{۲۳} سرانجام، سید محمود به منصب ندیمی پادشاه درآمد. علاوه بر این، نقش صوفیان مهاجر از ایران را در تأسیس خانقاه‌هایی در سراسر هند، ترویج ارادت و محبت نسبت به امام‌علی(ع) و اهل بیت و حضور سلسله‌های صوفی مثل چشتیه، سهروردیه، کبرویه، قلندریه را که عمدتاً ایرانی بودند، نباید نادیده گرفت. یکی دیگر از راه‌های ترویج

تشیع در هند که آن هم از طریق ایرانیان صورت پذیرفت، برپایی عزاداری امام حسین(ع) بود. از قرن هفتم هجری تاکنون، این عزاداری‌ها توسط شیعیان و صوفیان بلکه اهل سنت و نیز هندوها برپا شده است و کاملاً رونق دارد. در ماه‌های محرم و صفر خیمه‌های عزاداری و تکایا تحت عنوان «امام‌باره‌ها» در سراسر هند جلوه و رونقی خاص می‌یابد و مراسم عزاداری به سبک عزاداری سنتی ایرانیان برپا می‌شود. شهر لکهنو با انبوه حسینی‌ها و امام‌باره‌ها در این میان نقش ویژه‌ای دارد. شیعیان حدود ده روزه یا به عبارتی، مقام و مرقد شبیه بارگاه‌های ائمه اطهار ساخته‌اند و در کنار آنها به عزاداری می‌پردازند. روزهای تاسوعا و عاشورا تعطیل رسمی است و مسلمانان در این دو روز و نیز تا پایان ماه صفر به عزاداری می‌پردازند. مسلمانان حتی به حرمت روز عاشورا، در این روز بدون وسیله نقلیه و با پای پیاده در خیابان‌ها تردد می‌کنند. هندوها نیز به زیارت علم و تعزیه‌ها می‌پردازند و در محل‌های خود «سبیل» (منبع توزیع آب سرد و شربت) به یاد امام حسین(ع) برپا می‌دارند.^{۲۴}

۳. تشیع در کشمیر

کشمیر منطقه دیگری از شبه‌قاره هند است که شیعیان موفق به تشکیل حکومت در آنجا شدند. ظاهراً از حدود قرن هشتم هجری برخی از سادات شیعه که از ایران گریخته بودند به این منطقه مهاجرت کردند. در این میان، باید به مهاجرت یکی از عرفای بزرگ شیعه، یعنی میرسیدعلی همدانی، اشاره کرد که در رأس گروهی از مهاجران به کشمیر، در آن منطقه به گسترش تشیع پرداخت. رشد تشیع در این قرن و نیز قرن نهم هجری تا آنجا بود که شیعیان با حکام و خاندان‌های حاکم وصلت می‌کردند و حتی در جابه‌جایی قدرت در این خاندان‌ها نقش داشتند. بیشتر کسانی که جذب سپاه می‌شدند از شیعیان بودند و حتی پس از چندی، اسماعیلیان توانستند با تأسیس سلسله چک‌ها قدرت را در منطقه کشمیر به دست گیرند. هم‌اکنون نیز این منطقه یکی از مناطق فعال و پرجمعیت شیعه‌نشین در شبه‌قاره هند است.^{۲۵}

شیعیان در هند فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی قابل توجهی دارند. حدود یک سال است که کنفرانس سراسری برگزار و در آن، اهداف اجتماعی و فرهنگی خود را دنبال می‌کنند. سازمانی نیز به نام «کنفرانس سراسری شیعیان» تشکیل داده‌اند که معمولاً از حزب کنگره طرفداری می‌کند. اکثر شیعیان هند امروزه در نواحی کشمیر، ایالت اوتاپراداش، بنگال، لکهنو و حیدرآباد زندگی می‌کنند. حدود ۴۴۰ مدرسه علمیه به کار تربیت طلاب مشغول هستند و نزدیک به چهل کتابخانه عمومی و خصوصی متعلق به شیعیان در ترویج فرهنگ اهل بیت نقش ویژه‌ای دارند.^{۲۶} شایان ذکر است، امروزه شیعیان یک‌پنجم جمعیت مسلمانان هند را تشکیل می‌دهند. براساس آخرین آمارها، حدود

میلیون مسلمان در هند زندگی می‌کنند. بنابراین، طبق آمار رسمی، حدود بیست میلیون شیعه و براساس آمار غیررسمی، حدود سی میلیون آنها شیعه هستند.

نتیجه‌گیری

پیدایش و گسترش آیین تشیع در سرزمین هندوستان برحسب علل و عوامل خاص و تحت شرایط ویژه‌ای صورت گرفته است: نخستین عامل دوری سرزمین هندوستان از مرکز خلافت اسلامی بوده است. دستگاه خلافت به علت گرایش و تعلق به اهل سنت، همواره شیعیان را که معمولاً علیه حاکمیت سیاسی معترض یا برپاکننده قیام‌هایی بوده‌اند، در تنگنا، فشار و تعقیب قرار می‌داد و آنان به ناچار، سکونت یا اقامت در سرزمین‌های دوردست را ترجیح می‌دادند تا آزادانه‌تر به فعالیت مذهبی و سیاسی بپردازند. عامل دوم، نزدیکی هندوستان به ایران شیعی است. حاکمیت سیاسی ایران، به ویژه در عصر صفویه، از حامیان اصلی شیعیان در هند و حاکمان شیعه این سرزمین بوده است. عامل سوم، حضور بسیاری از رجال و دولت‌مردان ایرانی شیعی در دستگاه‌های حکومتی هند، از جمله تغلقیان، عادل شاهیان و بابریان بوده که راه و زمینه را برای گسترش تشیع فراهم ساخته است. عامل چهارم، مهاجرت شیعیان ایرانی و علمای ایرانی برای تبلیغ تشیع به این سرزمین بوده است. بسیاری از عالمان شیعی برای انجام رسالت تبلیغی خود، هندوستان را به عنوان یک سرزمین بکر و مستعد برای تبلیغ دین، به ویژه تشیع برگزیدند و تحت حمایت حاکمان شیعی یا علاقه‌مند به تشیع به ترویج این آیین همت گماشتند. آیین تشیع در قالب‌ها و فرقه‌های زیدی، اسماعیلی، اعم از بُهره و آقاخانیه و نیز امامیه اثنی عشری توانسته است در بخش عمده‌ای از سرزمین هندوستان پراکنده شود و تا عصر حاضر نیز هم‌چنان دوام یابد. این مذهب توانسته است با برگزاری مراسم باشکوه، از جمله عزاداری امام حسین(ع) همواره به عنوان یکی از مذاهب زنده، پویا و فعال در عرصه اجتماعی جامعه هندوستان تأثیر عمیقی بر جامعه هند و مسلمانان بگذارد.

پی‌نوشت‌ها

1. Enthoven, *The Tribes and Casbes of Boombay*, P.199.

۲. نجم عبدالغنی خان، *مذاهب الاسلام*، ص ۷۶.

۳. ابوالفرج رضوی، *تشیعه در هند*، ج ۱، ص ۲۲۵.

۴. اطهری رضوی، *تشیعه در هند*، ج ۱، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۵.

۵. نورمن هالیستر، *تشیع در هند*، ترجمه آذرمیندخت مشایع فریدنی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳، ص ۲۶۵. شایان ذکر است که ملتان امروزه جزو پاکستان و در غرب لاهور واقع شده است و ۳ درصد از جمعیت آن شیعه هستند (حسن الامین، دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۱ق، ۵۴/۱۰).
۶. فرهاد دفتری، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، «تاریخ عقاید اسماعیلیه»، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۵، ۶۸۵/۸.
۷. همان.
8. Enthoven, Op.I:T.A. P. 199.
۹. فرهاد دفتری، پیشین، ص ۳۴۱.
۱۰. محمدجواد مشکور، *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام*، تهران: مرکز پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷، ص ۲۲۵.
۱۱. بنیاد دائرة المعارف اسلامی، *دانش‌نامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۸۱۲.
۱۲. شیخ عطار، *دین و سیاست؛ مورد هند*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، ص ۲۲۶.
۱۳. حسین زمانی، *فرهنگ ناموران معاصر ایران، آقاخان سوم*، زیر نظر دفتر ادبیات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۴، ۱۳۸۰، ص ۲۴۵.
۱۴. همان، ج ۱، ص ۲۴۶.
۱۵. شیخ عطار، پیشین، ص ۲۳۰. شایان ذکر است بسیاری از خوجه‌ها به پاکستان مهاجرت کرده‌اند، به گونه‌ای که عمده جمعیت کراچی از این فرقه‌اند.
۱۶. حسین زمانی، پیشین.
۱۷. نورمن هالیستر، پیشین، ص ۲۷.
۱۸. همان، ص ۱۱۴.
۱۹. شیخ عطار، پیشین، ص ۲۳۳.
۲۰. همان، صص ۲۳۶-۲۳۷.
۲۱. اطهری رضوی، پیشین، ص ۷۴.
۲۲. همان، ص ۲۱۲.
۲۳. همان، ص ۹۵۵.
۲۴. حیدررضا ضابط، «نقش ایرانیان در ترویج عزاداری در شبه قاره هند»، *مجله مشکوه*، شماره‌های ۷۷-۷۶.
۲۵. شیخ عطار، پیشین، ص ۲۴۵.
۲۶. وزارت امور خارجه، *کتاب سبز هند*، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، ص ۱۳۴.